

نصرالله قادری

وقتی انسان در بحران زندگی می‌کند و به آن دلیسته است و حقیقت را در نمی‌باید، ارام است. اکر همین انسان شرایط شریانه‌ای را که در آن هست در باید، دچار «دلهره» و «وحشت» می‌شود، بیش از یک قرن است که تمدن غرب به طاهر سرسر جهان را تسخیر کرده است. همه زمین در تسخیر! این حورت از حیات ادمی است. «دهکده جهانی» واقعیت بیدا کرده است. کارخانه یکسان سازی یک تمدن خاص در پی باز تولید مشابه سازی ادھیت است. توکویی هیچ یک از تمدن‌ها و ملت‌ها تتواسته‌اند. نه در زبان، نه در فرهنگ و هنر، نه در علم، نه در حیات اجتماعی و نه در زندگی فردی، حسود را از نایرات این تمدن مهاجم دور نگاه دارند. «آدم» بدل به «شهریوندی مطیع» شده است که وجود فردی اس مستحلب در این یکسان سازی کشته، او بی‌انکه به این «دکریودکی» اعتراض داشته باشد. استدلال‌های رسمی را پذیرفه و خویشتن خود را زیاد برده است. این حورت از حیات ادمی هست و نیست! هست چون واقعیت دارد و نیست چون حقیقت ندارد!

یکی از این‌راهایی که در این دکریودکی کارکرد مهمی از خود بروز داده، «ترجمه» است. بحران ترجمه در این دیوار هزارها ساخت دارد و در واکاوی دقیق این بحران علمایی ملاوه مختلف دای به نقد و بررسی پردازند. این مقاله از همه ساخت‌ها فقط به بحران ساخت دکریودکی و ترجمه می‌پردازد. مراد ما این نیست که ترجمه بد و ویرانکر است و برای دستیابی به خویشتن خود بوش باید همه درها را بست و فقط به خود تکیه کرد. جهان امروز جهان تعامل فرهنگ‌هاست و ما را کریزی نیست جز جانش با اندیشه‌های دیگر، اما در این جالش اکر به جای «عامل» مورد «ازهاجم» قرار گیریم و خود خواسته خویش را به این جهان و آنها، بحران ترجمه سورت واقعی خود را اشکار خواهد ساخت. سورت مقابل این پدیده، تهاجم به هر چه خودی نیست بوده، که تمامی حسوسیات بحران اولین را دارد. کریزراه رهایی از این بحران تعامل است. از زمانی که ترجمداندیشی در این دیوار رویج یافته، از طریق «تجدد» خواسته‌اند که «امت» را به «تمدن» پرسانند! اما بحران از همین اشکور تعذیبه شده است. در این کام آدم «بنینه» شده و خود را فراموش کرده است. انسان‌الیانسیون یعنی از خود پسکانه شدن ادمی، یعنی ادمی خودش را که بکند و شئی دیگری را یا یک آدم دیگری را به جای خودش در خودش احساس کند. الیانسیون به عوامل

کوکنوسی بستگی دارد. یکی از آنها الیناسیون فرهنگی، از مترجمه است. ادم در برای برندیه جدید مرعوب می‌شود. احساس سرخوردگی و کمپود می‌کند و خود را کملاً فراموش می‌کند و ایاهانه می‌ذکر بودگی «آن می‌دهد. از این طریق می‌جواهد که کمبوده‌ی خود را حیران کند و خود را بتوانید کنندکان و خالقان بدهد» همسان می‌سازد. درین همسان ساری خویسن را بیشتر می‌کند و اینها یکی احیان می‌سازد. «عقل» را کنار می‌زند و کادلاست لیم «احساس» می‌سوزد. و سجره «کشف و شهود» را می‌بندد. بدین‌جهت خواندن این کتاب متناسب نیست، روای می‌وردد. و زانسته باز می‌داند. این عقل بر همراه می‌کند. در ورژنهای کوس و حسم و عقول را به روی متنده جدید می‌کننداید و ملاس می‌کند و آن سود پس در «بومت» مسابقه ندهد و «حسنه» نهی و بون می‌گردد. از ای این مادران از آنی یکی بودگی منفک شدن از هر حه خودی اسم خاطراتکنیین راه و تحمله مقابله این بینیده است. این را این ترجمه ز وظیفی در این دنیا رسانیده‌های سبیق بافت که ما نیز «علم» (SCIENCE) پر مده، عذر مواجه می‌شویم. چون علوم زبان را بستخی از این انسکانه جدید می‌گذشتند. دو روش را از عوایجه نانی و کوکنوسی برای این انسکانه جدید می‌گذشتند. دو روش را از عوایجه نانی و کوکنوسی برای این انسکانه جدید می‌گذشتند. دو روش را از عوایجه نانی و کوکنوسی برای این انسکانه جدید می‌گذشتند. دو روش را از عوایجه نانی و کوکنوسی برای این انسکانه جدید می‌گذشتند. دو روش را از عوایجه نانی و کوکنوسی برای این انسکانه جدید می‌گذشتند.

این تحریر این پادشاه است که: «ما از علم فامله یکپیشیم. با «دانس» (knowledge) بیکانه سویمه و فکدا پوسمه بندیده هدنه را ادرانک کنیم. اولین نمود این در «زبان» مانسانهار می‌باشد. ما در این میان زبان ملی خود سخن نمی‌کنیم. حتی ساختار سخنی (مان) مغایر کرد. از این انسکانه نایانی از واژگان بیکانه بهترین بودیم. از آنها همیشه ناگزینیم. خودی قصدند. بدنه بود. بیان یک بیکانه حاشیه و از کن خودی سه‌مله. این واژگان همسین و ازان خودی نووند. و هر که بینست از این واژگان در «کشتر» خود بیهوده می‌برد عالم بروید. روزگاری عالم بودن در این دنار «مریم دانی» بود. روری «انگلیسی دانی» و «لچ...» بعنی زبان علمی زبان بیکانه بود. از همینجا بود که بولبد عالم شیوه‌ی سه‌مله. ما جمی در این زمینه هم «مسورت» را برویک دادیم و «مسیرت» را از زبان مردیم. پس عالم کسی نشد که بندیده جدید را از مترجم «ترجمه» بسیه مانع می‌کرد و هر کسی که در بی

## پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعات فرنگی برنال جامعه اسلامی

به جای ان «زالار» ساخته و برداخته شد. معماری ما همه اندیشه‌های قلبی خود را فراموش کرد و صورت معماری تغیری حاکمیت یافت. دکربودگی «زان». دکربودگی «خان» و بونش را هم به رعنان اورد. تمام این هیئت جدید، ریختی بود که ما را دیگر کونه می‌کرد. اما ماهیت ما تغییر نکرد و فقط به صورت برداختیم. این بحران جنان تنومند و فریب شد که بسیاری از علما برای ایات خدا، دست بد نامان اثبات علمی شدند و برای اثبات حجat دین به تفسیر و تحلیل و تبیین علمی روی اوردند و «این» و «مراسیم این» ما هم صورت دیگر میدانیم. مثلاً نماز بدال به نفس سوبدی سد. روزه ندل به رژیم غذایی برای سلامت جسم شد و در تمامی این کامها «روح» به قریانکاه پکسان سازی سپرده شد.

ادم در حان دکربودگی و برون از خود بودن حملت اصل خود را از دست می‌دهد و زندگی کاذبی را سبیری می‌کند. در اینجا «عقل» معنای خود را از دست می‌دهد و فعلاً بدال به فهم اینجده که دیگری کفته می‌شود. چنین است که در می‌باشیم عنای بسیاری از کفته‌های خود را هم به خوبی نمی‌فهمیم و فقط بد ترجممان اینجده که دیگری کفته می‌بردزیم و اسلام رحتمی برای «اندیشیدن» به خود نمی‌دهیم. تفکر ترجمه اندیشه‌ی که زاده بحوار ترجمه است. شوق «ساده سازی واکنش» را در ما نیز نمود. در ساحت اول با «واکنش موافق» به سرعت و اسانی خود را تسلیم پکسان سازی کردیم و در پشت این سکه با این «وکشن مخالف» مطلعه در برای بدبده اینستادگی کردیم. هر دو روی این سکه حاصل بحران ترجمه و تفکر ترجمه اندیشه‌ی انتیابی این حاست که رحیم‌دهای راهه شده برای بازگشت به خوبیش هم تحت سیطره بحران ترجمه است. ملا ابراهیم‌کوئی زین در موافقه با فرهنگ غیرخودی، یا رویکرد به کذشته امیل در هزاره سوم برای رسیدن بد خوبیش، با بناد بردن به عرفان پاری دن. بدهه را برداشت و «هر جه هست» را نشانه چمود. عقیب مانده کی و ارتقا داشتند و بهترین راه برای ساختن «ایجاد باید باشد» ترجمه ای بدبده ای بود که در اختیار از ما بماند. ما حتی در سارهه با همراه سنتکری ترجمه اندیشه بودیم. اسلوونی می‌باشد ما «جه کوار»ی شنیدیم. «سلوون» نمود. حتی تصوری که از تسویه اسلوونه تهداد حسین این علی (ع) ماختیم به همین تسویه تر بود ناید خودش. برای نمونه بد عزایاری مردم در موسسه عالیشورا و علمی‌های حسینیانند. هر چه بزرگ تر هم ترینکرید. ارام ارام از طبق این نوع ترجمه که دکربودگی در دات ان بود، از ادراک و حتی روحانی ساده فرهنگ می‌خود عاجز سدیم. فرهنگ و هر يومی موزه ای سد. مناسبی و فضی نمود و دقیقاً برای خوسامد دیگرانی که ما نمودند بدان برد مید می‌شد. این امکاره هم از طبق ترجمه به ما سراپ کرد. «شاهزاده»، «تاریخ بهقه» و... فقط به درد جشن‌ها و مرنسم رسمی که می‌ثمان خارجی داشتیم می‌خورد. و این قدر در این دکربودگی بیس رفیعه که ما پسوند «کونه» ملا تعزیه رایه سان قاب عکسی کسانیم و با تکنیک دیگران خواستیم که «تعزیه کونه» خلق کنیم. همچنان بود که «خاک» و «خان» هم ماهیت خود را از دست داشند. «اید» فراموش شد و

«ذلف» بود. مطروح شد. امکارهای این بسوی که در همه زمینه‌های علم و هنر ما کسود بناشده داریم و حسون نموده داریم توان تولید نخواهیم داشت. ارام ارام این دکربودگی در زبان که مترادف عالم بودن بود در صورتی که در حقیقت خود عالم نمایی بود به اندیشه‌ها و دانش خود را از طبق این کفتار سنجی سازیم. چون این کفتار همشین کفتار مادری مانند که بیوانیم از نمامی توائنس آن بهره بگیریم. دیگر کونه شدیم. هر کس که مسلمان به یک زبان بیکانه و مخدوسا در یکصد سال اخیر زبان فرانسه و انگلیس بود غالباً بود. اسان ترین کار در مواجهه با کشف و شفود ترجمه است. چون ذات این را تهی کرده است. احسان کمود و باور آن. تغییر ساختار نحوی کفار و ترجمه لغت به لغت از اصل. بی اینکه روح زیان مفتد و مادر را در بایم. احسان دکربودگی را در ما تقویت کردویدون اکنه و ناخوداکه هست تاردارمیدیم.

ای سویی دیگر با احساس تفاخر به اینکه فرهنگ می‌باشد فرهنگ مهاجه را توائسته در خود هست کند. بی اینکه ماهیت خود را از دست بدهد. نسیم بدبده جدید نمی‌نمیم. حقیقت تاریخی ما این است که همه فرهنگ‌های مهاجه را هست کرده ایم. ما واقعیت اکتوون ما این نسبت که این نوان را هنوز داریم. از ساختی دیگر فرهنگ و نمدن زانه نمده انسانها قصد تهاجم و تملک امده بود که بینش در تکر پکسان سازی و نایبودی همه فرهنگ‌های دیگر فرهنگ و نمده جدید در بی تعامل نمود. ما حون قدرت استادگی در برای این قدره نمود که «روشنیک» در برای «حاکمیت» قابلی کرد. ما از طبق ترجمه به این باور رسیده بودیم که روشنیک بدبده ای است که در برای «حاکمیت» و «هر جه هست» بایسید و در بی ایجاد «تجهیز باید باشد» باید سیاست کاران از این سیاست دولتی دهایت بدهه را برداشت و «هر جه هست» را نشانه چمود. عقیب مانده کی و ارتقا داشتند و بهترین راه برای ساختن «ایجاد باید باشد» ترجمه ای بدبده ای بود که در اختیار از ما بماند. ما حتی در سارهه با همراه سنتکری ترجمه اندیشه بودیم. اسلوونی می‌باشد ما «جه کوار»ی شنیدیم. «سلوون» نمود. حتی تصوری که از تسویه اسلوونه تهداد حسین این علی (ع) ماختیم به همین تسویه تر بود ناید خودش. برای نمونه بد عزایاری مردم در موسسه عالیشورا و علمی‌های حسینیانند. هر چه بزرگ تر هم ترینکرید. ارام ارام از طبق این نوع ترجمه که دکربودگی در دات ان

بحاران ترجمه در تفکر ترجمه اندیشه‌ی جنان سیطره را یافته است که مقالات علمی را هم ترجمه می‌کنیم. با مونتاژ کارهای هم می‌جینم و به علوی تألف خودی را بد می‌دهیم که اصروره بدل به نک رسوایی عامی در جهان برای ما شده است. این بحران حتی در شوه تدریس ما هم ریشه عمیق دارد. تدریس از یک کتاب ترجمه و جزوه نویسی دانشجویان. این هم در دانشگاه که کاده دانش است. دانشجو که جوینده ای است. بدل به کامپیوتوری سده که فقط حفظی کند بحران ترجمه. بحران «محفوظات» است و اجازه ورود به حریم

سیست علمایی فدیله ها بود. از همین آنکه نسبت می کرد. اما بعد از این کاخ را بد پایی در وادی امیل «تالیف» بهاد و حاصب «تلرید» شد. الاما هر تئوریه ای صحیح نیست. اما فقط ما از آن می توان به نکت و کاسنی ها و احیانًا غلط بودن آن بی برد. اما تئوری ترجمه اندیس که اول دل بحران ترجمه برآمده است این اجرای از رای بهانه این که ما مباحث اصلی آن بی بوده ایم. نمی دهد. در همینجا فوراً با داور نسوم که ذات ترجمه جنبین نیست. ذات ترجمه اتفاقاً از جملن استقبال می کند. جون با بک تئوری دیگر رو به رو شده است. ما بحران ترجمه که دچار بیماری *الینسیون* است و در خود کمپود احساس می کنند برای جسرا آین نقبه تن به «ذکرپوکی» داده است. که اولین نشانه اش در زبان متحلی می شود. ما در بحران ترجمه با ذکرپوکی زبان رو به رو هستیم که ذکرپوکی در آنکه راه در بی برد. برای ترجمان بک بدبده به زبان دیگر نمایند احوال زبان از بیس برود جون بدل ایس اسالست: ذکرپوکی؛ ایس ارمغان می اورد.

«... مقصود از زبان فارسی خیلی رسانی است که ایرانی به این کفت و سبید باشیس ... و خواند می کنند که اهلانسان به سب معاشرت با خارجی مسوب نمی شده و در بوسسه کی از زبان بدران مانند نمی شود ... فراموش سبود که هر قسم در بین مللاب سبیوه ای حاض دارد که احتراف از آن تقسیع زبان ایس و کمترین نتیجه فاسدی این سب که نسبت دارد کوییده ما توپستنده رایه در سیه در نمی باند.

الله منظور این نسبت که ما ایام افق نظر خود رایه ایجده بدران ... ای می کفتند و بی یونسند صحنی بدمی و در دناد ایمان و تحدید نیاین کذاران ناسا است و احتمالاً ایمن را هم ننتیده اند. زمانی که خود باید شر فکر ایمان نسبیه.»

ذکرپوکی در بحران ترجمه با تئوری ترجمه اندیسی «هم می می بود که ایس» ایس کنم کنم ... سبود سب باشد به کفته «اندره رایه» عوچه کامل داشت که گفته: «توش با عظمت در نگاه نمی باشد. نه در الجده می نگیری.» «اینها ... من بحران رسانیده باشند. نه بده که سرمهه ر تحلیل ... کنیم جوں راسبر ... هرمهه ایس: «غلمه را هچوشه همی اکبر در جیس باشند». ای رای ترجمه در این دنار و شفعت در رانی از ساخته ایی ایس ایس بحران خود ترجمه آنکه بیو ... که مد فار

خواسته باشند ...

این کفت ای رای اکارا ... رای ... رای ... بحران در بیس ...

«بکو سبید ناخود جراحتی در درون خود باش. بد و مسجدهن همیس ایس کنید. حفیمه را که در وجود خود لازمه حسین حرا غنی بگاهه دنایمدوان را فراموشیده ...»

به نوشت

۱. اسلام لیون، «بهره ایس ایس»، در: *ایرانیان ایلی*، ۲۰۰۷، نمره ۳، ص ۲۴۰-۲۴۱.

و ۲۰۰۸، نمره ۲۵، ص ۲۷۷-۲۷۸، نمره ۲۶، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۲. مخدوم احمد، «ایس بیهوده ایس»، ایلی، نمره ۲۰، ص ۲۷۷-۲۷۸، نمره ۲۱، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۳. ایلی، نمره ۲۷، ص ۲۷۷-۲۷۸، نمره ۲۸، ص ۲۷۷-۲۷۸.

«معلومات» را نمی دهد. در حالی که ادم باید به «معرفت» برسد. با این همه راه کریز، تعطیل ترجمه و جالش با اندیشه دیگری با تئور حذف نیست. جرا که:

«وقتی دو نم با هم همراه اند در کفتار و رفتار و اندیشه چنگ ترند. اگر کسی «در تنها بی چیزی اندیشید» دنیال کسی می کردد تا انجه را دیده و کشف کرده با او در میان کذاردن تا اگر خطا کرده است اکهش نماید.»<sup>۱</sup>

این بحول اکر به «تعقل» و «تالیف» اهمیت دهد و از مدار سیاست کاران خارج شود و پای به دایره «اندیسکی» بگذارد. مبارک هم هست. بحران ترجمه اندیسی قلکاهه «تالیف» و «اندیشه» است. بخشی از این بحران به سیاست مداران مرتبط است. که ناید در این مدار وارد شوند. جرا؟ بد یک نمونه عذالت کنید تا عمق بحران بیشتر اشکارشود.

«... یک نمونه اش بدبده دکتر حسابی و رویدادهای اخلاق ایست. او ایلد که به کشور خدمت کرد. حسابی سناتور انتسابی شاه بود و در سالهای نخست پس از انقلاب صحبت کردن در درجه ای (idol) تمام کنشور تبدیل شده است. در همان دوره دو نفر دیگر هم بودند: دکتر حمسوی که واقعاً فیزیکدان درجه بکی بود و حسابی و دیگران بد قدری از ارس دادند که در خانه اش کوشیده بودند و از فیزیک و فیزیکدان بیزار بود. به فدری نلح بود که چهار سال پیش حتی در مراسم بزرگداشت خودش هم شرکت نکرد. دیگری دکتر غفاری هم که اکون ۱۰۱ ساله و بازنشسته ناسا است و در امریکا زندگی می کند. غفاری با لوپی تو بروی، اینستین و اینها یعنی کار کرده و از بنیان کذاران ناسا است و احتمالاً ایمن را هم ننتیده اند. زمانی به ایران امد. در دانشگاه تهران تحملش نکردند و بی هیچ تبعیت دست حالی باز کشته... سانسیون کشور امده اند و حای دانشگاه نیسته اند و دانشگاهیان هم استیاهات فاحش می کنند. یعنی وقی رئیس جمهوری ای وزیر خلوم می کوید فلانی دانشگاه خوبی بوده. فیزیک دانان باید سکوت کنند و نکویند که از محل یک معادله ساده عاجز بوده است... این قدرت تشخیص در سیاست مداران ما وجود دارد و متأسفانه به فدری عوام فربی باید شده است که هر چیزی راهنم علم و فناوری به مردم غالب می کند.»<sup>۲</sup>

یکی از نمودهای بحران ترجمه و تئوری ترجمه اندیشی. یانم نمایی و عوام فربی است. با حیات سیاست هزار از این ایکاره. تئوری تعلیل می سبود با بد کنیع غزلت می نمی سید. تئوری ترجمه اندیس، کشیار که «تالیف» و «اندیشه» است. این تئوری از هر «ویسیه» ای برای تداوم حیات خود بهره می کردد. یکی از راهها سو، استفاده از سیاست مداران است. که به این وسیله و بی ایکه بد ذات تئور ایس اشاره کند. با بهره کبری از اینها به هدف خود می رسند.

بحران ترجمه در هیئت تئوری ترجمه اندیسی، اجزه نمی دهد که بد واقعیت جوهري و داتی بدبده دست باییم. هر بدبده ای نیاز به نفس بسیر دارد. ما برای نیل به معای راستین و باطنی بدبده یکی جویای حیزی باشیم که ورای معرفت ملاهر این است. تفسیر یکی از راههای رسیدن به آن است. تفسیر بدبده و خانبه نویسی که